



شماره ۴ || سال دوم || تابستان ۱۳۹۷ ||

حوزه نفوذ فرهنگ و تعاملات فرهنگی اقوام سکایی در اورآسیا

I رضا رضالو^I

II یحیی آیرملو

III پاشا پاشازاده

IV شیما عزیزی

(صص: ۸۴-۶۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۳۱

چکیده

اقوام کوچرو سکایی در هزاره اول ق.م.، در پی حرکت گروهی خود به غرب، بخش‌های زیادی از اوراسیا را اشغال کردند. اقوام سکایی در زمره آخرین قبایل آریایی بودند که پس از مهاجرت سایر اقوام هند و اروپایی در پایان قرن هشتم ق.م. از سرزمین اصلی خود (جلگه‌های جنوب روسیه) بیرون آمدند و در شمال آسیای مرکزی و جنوب سبیری امروزی و شمال دریای کاسپین و حدود غربی آن تا پشت‌کوه‌های قفقاز در دشت‌های پهناور این ناحیه بسیار وسیع پراکنده شدند. هدف پژوهش حاضر، بررسی حوزه نفوذ و گسترش فرهنگ و تعاملات فرهنگی این اقوام در شانزده حوزه جغرافیایی اوراسیا، از شرق به غرب است؛ مطالعه حاضر به روش تاریخی، با رویکرد کیفی و با استناد به گزارشات باستان‌شناختی، بازیافته‌ها و مواد باستان‌شناختی نوع سکایی و پراکندگی آن‌ها را در غرب مغولستان، ناحیه تووا، منطقه آلتای، آسیای مرکزی، ایران، جنوب و شمال قفقاز، بین‌النهرین، آسیای صغیر، کریمه، جنوب اوکراین و جنوب شرق اروپا، مصر، یونان، اروپای مرکزی، غرب مدیترانه و اروپای غربی بررسی کرده است. به سبب گستردگی حوزه مورد مطالعه، اهتمام ویژه صورت گرفته است تا به مهم‌ترین محدوده‌های سکایی هر حوزه و نیز بازیافته‌هایی از گونه سکایی اشاره شود تا بدین طریق، چشم‌اندازی دقیق از میزان گستردگی این فرهنگ در اوراسیا مطالعه شود. پژوهش حاضر با توجه به این پرسش اصلی انجام گرفته است که، میزان گستردگی فرهنگ اقوام سکایی چگونه بوده و نوع مواد باستان‌شناختی آن‌ها در هر کدام از این حوزه‌ها چیست؟ نتایج به گستردگی شایان توجه این فرهنگ در پهنه‌ای وسیع از جغرافیا اشاره دارد. فرهنگ مذکور، در یک دوره زمانی کوتاه توانسته است بسیاری از حوزه‌های فرهنگی و جغرافیایی را تحت تأثیر خود قرار دهد و فرهنگ‌های بسیاری از اقوام را جذب کند. در بسیاری از حوزه‌های مورد بررسی، یافته‌های همگونی از این فرهنگ به دست آمده است.

کلیدواژگان: اورآسیا، اقوام سکایی، فرهنگ سکایی، تدفین سکایی.

مقدمه

هنگامی که قومی به عنوان مهاجر یا مهاجم به سرزمین بیگانه‌ای وارد می‌شود، با گذشت زمانی اندک، فرهنگ خود را به عنوان عاملی مؤثر در آن گسترش می‌دهد. با اینکه شاید اقوام مهاجر یا مهاجم چنین هدفی را دنبال نکنند، تأثیر و تأثرات انکارناپذیر و روابط فرهنگی، خود به عنوان عاملی محرک به چنین فرآیندهایی سرعت می‌بخشد. آنان به هر عنوان، در پی تسلط بر منابع انسانی و طبیعی به مناطق بیگانه وارد می‌شوند و معادلات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مناطق فتح شده را دگرگون می‌سازند و بعد از تثبیت حضور خود، تعمداً به اشاعه فرهنگ خود می‌پردازند. در این بین بر اثر تعاملات فرهنگی، هنر این اقوام مهاجر یا مهاجم نیز تأثیراتی می‌پذیرد. این تأثیر و تأثرات در اغلب موارد همراه با جنگ بوده است و پیامد چنین کشمکش‌ها، ایجاد فرهنگی همگون در گستره‌ای وسیع می‌شود. هرچه این جنگ‌ها بیشتر تداوم داشته و دامنه‌اش گسترده‌تر باشد، گستره فرهنگ غالب بیشتر خواهد بود؛ در این روند، قدرت نیروی مهاجم، عاملی اصلی به شمار می‌آید. شاخص‌های ایجاد کننده همگونی در این پهنه در غالب موارد مشترک و مشابه عمل می‌کنند؛ به عبارت دیگر ویژگی فرهنگی یک قوم در دو نقطه جغرافیایی دور از هم، شاخصه‌هایی مشابه را نشان می‌دهد. نحوه گسترش فرهنگ اقوام سکایی در پهنه‌ای وسیع و در مدتی کوتاه، تقریباً از چنین سازوکاری پیروی کرده است.

اقوام سکایی در آغاز هزاره اول ق. م. در حرکت خود به سوی غرب، بیشتر مناطق آسیای مرکزی، شمال و جنوب قفقاز، شمال دریای سیاه، شرق اروپا، شمال غرب ایران، شرق آناتولی، بین‌النهرین و حوالی مصر و دریای مدیترانه را درنوردیدند و شاخصه‌های فرهنگی خود را در این مناطق به جا گذاشتند؛ ویژگی‌هایی چون تدفین‌های منحصربه‌فرد، شیوه‌های خاص تزئین اشیای زینتی و سبک ویژه ابزار جنگی آن‌ها را می‌توان در سراسر این پهنه وسیع جغرافیایی مشاهده کرد. مسیر حرکت و چگونگی برخورد آن‌ها با قدرت‌های حاکم در این مناطق، از جمله اورارتو، ماد، مانا و آشور، در منابع تاریخی توصیف شده است (Herodotus, IV: paragraph.2) و براساس همین گزارش‌ها می‌توان فهمید که آن‌ها برای مدت کوتاهی نیز به شمال غرب ایران وارد شدند و بخش‌هایی از این منطقه را تحت تسلط خود گرفتند؛ همان‌طور که پژوهش‌های باستان‌شناختی چنین حضوری را به اثبات رسانده و داده‌های جالب توجه گورستان خرم‌آباد مشکین‌شهر که به تازگی کشف شده است (رضالو، ۱۳۹۱) نمونه‌ای از فرهنگ اقوام سکایی در این حوزه است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر دارای نظام کیفی و راهبردی است و براساس هدف‌های بنیادی صورت گرفته و از نظر روش، تاریخی است. روش یافته‌اندوزی داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و از میان منابع معتبر صورت گرفته و با مطالعه نمونه‌های مورد نظر و تطبیق آن‌ها با سایر نمونه‌های محوطه‌های هم‌زمان دیگر بررسی شده است.

پیشینه پژوهش

از پژوهش‌هایی که با دید باستان‌شناسی و تاریخی درباره اقوام سکایی انجام شده است می‌توان به چندین مقاله اشاره کرد: اولی با عنوان "ساختار اجتماعی جوامع سکایی با نگرش به شیوه‌های تدفین" (فیروزمندی و لباف‌خانیک، ۱۳۸۵: ۱۷۴-۱۴۹) به طور کلی شیوه‌های تدفین اقوام سکایی را در آسیا مدنظر قرار داده است؛ دومی با عنوان "گورگان‌های سکایی" (فیروزمندی و نیک‌گفتار، ۱۳۸۷: ۹۱-۶۷)، صرفاً به انواع تدفین این اقوام اشاره کرده است؛ سومین پژوهش نیز با عنوان "آیین تدفین اسب در میان اقوام سکایی (مطالعه موردی گورستان خرم‌آباد مشکین‌شهر)" (رضالو و آیرملو، ۱۳۹۳:

۱۴۴-۱۱۳) شیوه خاک‌سپاری شاهزادگان سکایی را مدنظر قرار داده است. از مقالات جدید راجع به اقوام سکایی که با دید تاریخی به نگارش درآمده است می‌توان به "شواهد باستان‌شناختی جدید از حضور تاریخی اقوام سکایی در ایران" اشاره نمود (رضالو و آیرملو، ۱۳۹۴: ۳۲-۱۷). بارزترین اثر باستان‌شناختی در این زمینه، یک جلد گزارش از کاوش علمی باستان‌شناسی در گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر است (رضالو، ۱۳۹۱) که در پژوهشکده باستان‌شناسی کشور موجود است. درباره اقوام سکایی چندین اثر مهم دیگر نیز وجود دارد که به صورت ترجمه یا تألیف ارائه شده‌اند؛ از مهم‌ترین این‌ها می‌توان به کتاب سکاها نوشته تامارا تالبوت رایس^۱، ترجمه رقیه بهزادی، سامارت‌ها نوشته سولیمیرسکی^۲، ترجمه رقیه بهزادی و کتاب قوم‌های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین‌النهرین و هلال حاصلخیز و نیز کتاب قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، هر دو از رقیه بهزادی اشاره کرد.

اقوام سکایی

نام این قوم نزد ملل مختلف تلفظ‌های متعددی داشته است. در زبان فارسی باستان ساکا^۳ (Cur- 13: 2005: tis)، در زبان یونانی، اسکوت‌ها^۴ (Gershevitch, 1985: 253)، در آشوری، ایشکوزای^۵، در زبان چینی، سای^۶ و در نزد هندیان چاکا^۷ ثبت شده است (Bailey, 2009: 67).

مهم‌ترین سند حضور سکاها در تاریخ ایران باستان، حجاری‌های کتیبه بیستون و نیز حجاری‌های مربوط به صف هدیه‌آوردندگان در تخت‌جمشید است (Gershevitch, 1985: 819-23). اقوام سکایی در زمره آخرین قبایل آریایی بودند که پس از مهاجرت سایر اقوام هند و اروپایی در پایان قرن هشتم ق.م. از سرزمین اصلی خود (جلگه‌های جنوب روسیه) بیرون آمدند و در شمال آسیای مرکزی و جنوب سیبری امروز و شمال دریای مازندران و حدود غربی آن تا پشت کوه‌های قفقاز در دشت‌های پهناور این ناحیه بسیار وسیع پراکنده شدند. آن‌ها در مهاجرت خود به سرزمین‌های دیگر به سه شاخه اصلی تقسیم شدند، سیر مهاجرت یک تیره از آن‌ها به طرف غرب دریای مازندران و کوه‌های اورال بود. این شاخه سکایی را ایرانیان "ساکا پرادریا"^۸ به معنی سکا‌های فراسوی دریا (دریای سیاه) می‌نامیدند و در نزد یونانیان به سائیس^۹ (اسکوت) شهرت یافته‌اند (Farrokh, 2007: 23). به‌گفته هرودوت این‌ها به مدت ۲۸ سال بر آسیای غربی حکومت راندند (Herodotus, 2009: 33). دومین گروه، ماساژت‌ها^{۱۰} و نیرومندترین قوم وابسته به سکاها بودند. آن‌ها در ناحیه‌ای بین آمودریا، سیردریا و شمال خوارزم می‌زیستند (بهزادی، ۱۳۸۶: ۲۰۵-۲۰۱). سومین گروه، سکا‌هایی هستند که به داخل فلات ایران مهاجرت کردند و با طوایف ماد و پارس همسایه شدند و سپس با آن‌ها درآمیختند. یکی از این طوایف، ساکاهوم‌آوارگا^{۱۱} بود که در منابع یونانی از آن با عنوان آمیریانس^{۱۲} یاد شده است (Dandamaev, 1989: 139).

هرودوت تسلط سکاها را بر غرب آسیا ۲۸ سال ذکر می‌کند، ولو اینکه تاریخ‌گذاری صریح این سلطه‌گری بسیار دشوار است. روستوتوزف (Rostovtzeff, 1925: 82) برای پایان این دوره، تاریخ ۵۹۰ ق.م. پیوتروویچ (Piotrowicz, 1929: 56) با یک فاصله، قبل از اینکه آن‌ها به زور در سال ۵۹۰ ق.م. از آسیا خارج شوند، تاریخ ۶۱۷ ق.م. آدونز (Adontz, 1946: 305) ۶۵۲ یا ۶۴۸ ق.م. گیرشمن (Ghirshman, 1964: 98) ۶۲۵ ق.م. و کونینگ (Konig, 1934: 36) ۵۱۶ ق.م. را پیشنهاد می‌کنند.

مواد باستان‌شناختی سکایی در اورآسیا

اصولاً آنچه به اقوام سکایی نسبت داده می‌شود، مواد فرهنگی خاصی است که مختص آن‌هاست. به‌لحاظ داده‌های تدفینی، اسب جایگاه ویژه‌ای در آیین تدفین سکایی داشته است، به‌گونه‌ای که در اغلب محوطه‌های باستانی سکایی، این موضوع قابل مشاهده است.^{۱۳}

به لحاظ داده‌های تدفینی نیز وجود اشیایی چون سرپیکان‌های سه‌پر و دوپر مفرغین و آهنی که در اغلب موارد با یک خار به صورت معکوس همراه است، دهنه‌های جالب توجه اسب که در وسط خود سه سوراخ برای عبور طناب داشته‌اند و در اغلب موارد یک سر آن‌ها به حیوانی چون اسب، عقاب و قوچ ختم می‌شود، بست‌های مفرغین و آهنی برای دهنه، سبک‌های ویژه برای تزئین اشیاء که به سبک جانوری معروف است، دشنه‌ها و سایر ابزار جنگی به‌گونه‌ای خاص، نشان‌دهنده هنر و فرهنگ اقوام سکایی در اورآسیاست. در تمامی مناطقی که در این پژوهش بدان پرداخته شده است می‌توان بسیاری از این ویژگی‌ها را مشاهده کرد و وجود چنین اشیایی ملاکی برای تعیین و تبیین حوزه نفوذ و گسترش فرهنگ و تعاملات فرهنگی اقوام سکایی در مناطق مختلف جغرافیایی در اورآسیاست. در اینجا این مناطق از شرق به غرب بررسی می‌شوند.

غرب مغولستان

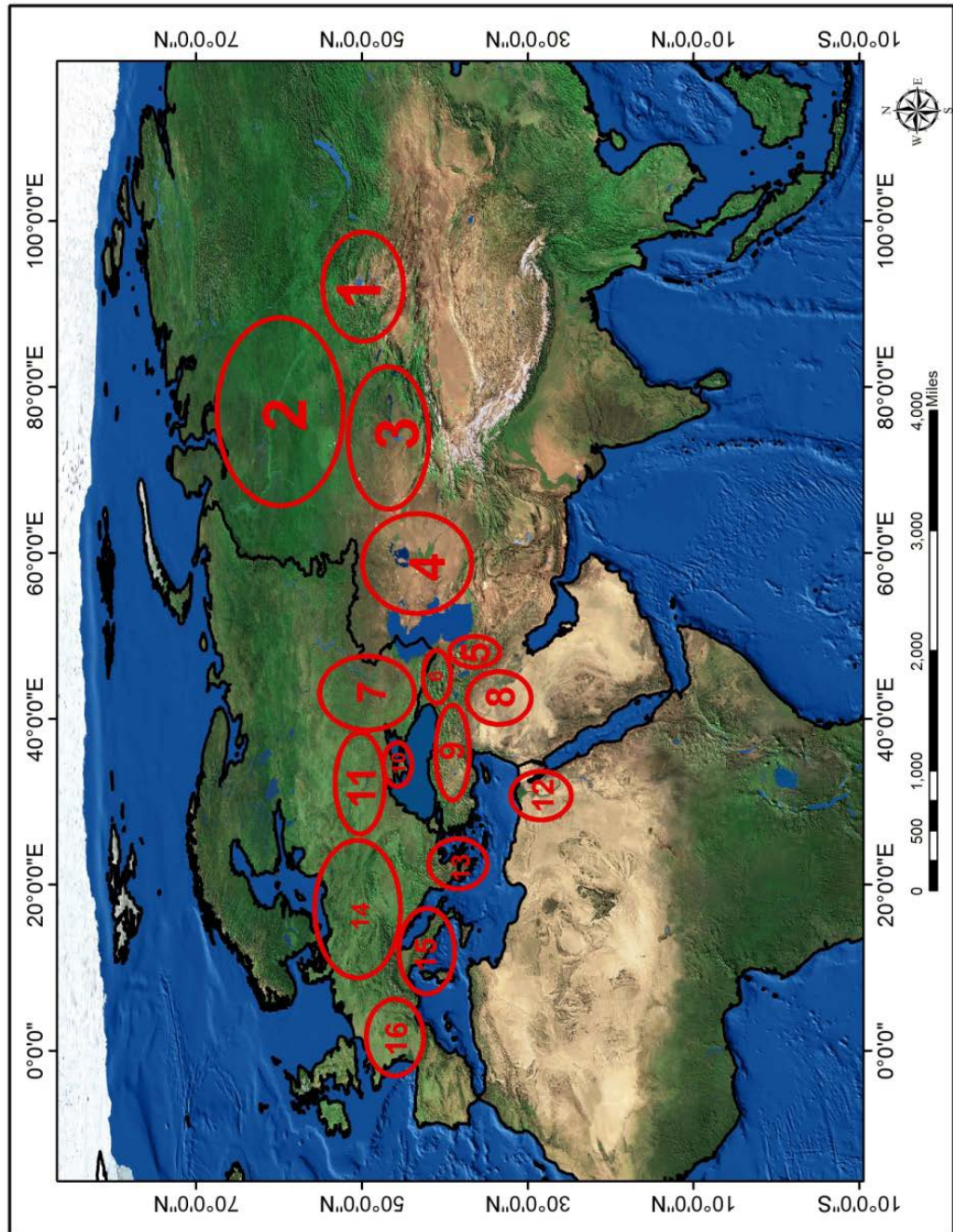
قسمت‌های غربی و شمال غربی مغولستان (تصویر ۱، حوزه شماره ۱) شرقی‌ترین حوزه نفوذ فرهنگ اقوام سکایی است. ناحیه-ای که امروز مغولستان شناخته می‌شود، منطقه وسیعی است که به واسطه کوه‌های آلتای، ناحیه تووا و مناطق ماورای بایکال محصور شده و به لحاظ فرهنگی و تاریخی شبیه به این مناطق است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کشور مغولستان، ارتفاع زیاد آن است، به گونه‌ای که حتی استپ‌های آن ارتفاعی بین ۶۰۰ تا ۱۵۰۰ متر بالاتر از سطح دریا دارند (Murzayev, 1952: 57).

در غرب مغولستان کورگان‌هایی (گور= آرامگاه) متعلق به اقوام سکایی شناسایی شده است. از این منطقه سرپیکان‌های نوع سکایی به دست آمده و اشیاء مربوط به زمین و یراقی که از اینجا به دست آمده است، به نمونه‌های شمال دریای سیاه شباهت دارد (Volkov, 1967: 328). در این حوزه، فرهنگ اولین کامنی^{۱۴} (olenniye kamni) متعلق به فرهنگ کوچ‌نشینان اولیه است که بسیاری از مواد باستان‌شناختی آن شبیه به موادی است که در ناحیه تووا، آلتای و ناحیه قفقاز به دست آمده است (Kubarev, 1979: 35-46).

کورگان (گور) بیرام (Beiram) یکی از کورگان‌های سکایی در غرب مغولستان است که از چهار لایه متمایز سنگی ساخته شده است که با خاک پوشانده شده و شالوده آن را تیرهای چوبی تشکیل داده است که به صورت شعاعی از محیط دایره به سمت مرکز تعبیه شده است (Yusupov, 1986: 55-69).

ناحیه تووا

فرهنگ سکایی این منطقه از شمال به کوه‌های بلند سایان، از غرب به فرهنگ پازیریک و ناحیه آلتای محدود می‌شود و از جنوب، حدود آن به طور دقیق نامشخص است و در نهایت به شمال غرب مغولستان محدود می‌شود (تصویر ۱، ناحیه شماره ۲). اغلب کورگان‌های سکایی این ناحیه در نزدیکی رودها ساخته شده‌اند. در این ناحیه ۴۳ گور سکایی شناسایی و کاوش شده است. گور تپه ارجان در ناحیه تووا، باشکوه‌ترین گور سکایی است که به صورت ساختمان سنگی با هفتاد اتاق پیرامونی بود. حدود ۱۶۰ اسب به همراه زمین و یراق کامل در آنجا دفن شده بود که به تاریخ قرن نهم یا هشتم ق.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند. در گورستان آمورلیک^{۱۵} گورهایی با اتاق‌های زیرزمینی چهارگوش با دیواره‌های چوبی از سکاها به دست آمده است (Murphy, 2000: 280-279). کورگان‌های آرگلیک‌تی^{۱۶} و شورماک‌تی^{۱۷} از دیگر قبور مهم سکایی این ناحیه‌اند. از این ۴۳ کورگانی که در این ناحیه کاوش شده‌اند، هزاران شیء نوع سکایی به دست آمده است (Gryaznov, 1980: 50).



تصویر ۱. حوزه‌های جغرافیایی در اورآسیا که مواد فرهنگی اقوام سکایی در آن‌ها به دست آمده است (نگارندگان، ۱۳۹۶).

ناحیه آلتای

کوه‌های آلتای از قسمت شرق و شمال شرق به ناحیه تووا پیوسته است. این کوه‌ها با ارتفاعی بیش از چهار هزار متر، بلندترین نقطه در سیبری به حساب می‌آیند (تصویر ۱، ناحیه شماره ۳). در استپ‌های این ناحیه، تعداد ۳۹ کورگان سکایی کاوش و بررسی شده که قبور پازیریک بیش از همه معروف شده است. در پازیریک در گورته بزرگ‌تر، آثار یک ارابه به دست آمده که تأییدکننده گفته‌های هرودت است. در این‌ها اجساد مومیایی نیز شناسایی شده است. (Rudenko, 1970: 47-54). در بسیاری از کورگان‌های این ناحیه، از جمله اوست‌کویوم^{۱۸} و کورتو II^{۱۹}، درکنار تدفین‌های

انسانی، تدفین‌های اسب نیز به دست آمده است (Molodin and Petrin, 1985: 96). یکی دیگر از گورهای سکایی منطقه آلتای از کاتاندا کشف شده است که در آن سقف گور با تیرک‌های کاج و جداره آن با پوست درختان غان پوشانده شده بود (Minns, 2003: 106-7). از قبور سکایی این ناحیه آلات و ادوات مربوط به زین و یراق اسب، از جمله دهنه‌های نوع سکایی به وفور به دست آمده است.

آسیای مرکزی

این بخش از بحث مربوط به چهار ناحیه در آسیای مرکزی است. قزاقستان، ناحیه سیردریا و آمودریا، کوه‌های تین‌شان و دره فرغانه در این مطالعه جای می‌گیرند (تصویر ۱، منطقه شماره ۴). اوستا نخستین منبع تاریخی است که درباره وجود اقوام کوچ-روی آسیای مرکزی گزارش داده است. بیش از ۱۷ (۵۶-۵۵) در باب این موضوع از اقوامی به نام داناواتوراس^{۲۰} نام می‌برد (Geldner, 1884: 37-38). آباغ این اقوام را سکاها می‌دانند که اطراف رودخانه سیردریا را اشغال کرده بودند (Abayev, 1956: 43-45). درباره اولین حوزه در اینجا، یعنی مرکز و غرب قزاقستان، مطالعات باستان‌شناختی حدود ۱۰ تا ۱۵ کورگان متعلق به اقوام سکایی را بررسی کرده است (Vishnevskaya, 1990: 123). معروف‌ترین این گورها مربوط به قبور تاسمول^{۲۱} است. در قبور تاسمول زنان را با تشریفات خاصی در داخل یک طاقچه در داخل قبر سنگی دفن می‌کردند، ولی برای مردان هیچ ساختار سنگی ایجاد نمی‌کردند (Akishev, 1963: 113). در شرق قزاقستان هفت کورگان سکایی کاوش شده که قبور دره چیلیکتا^{۲۲} از همه معروف‌تر هستند. ابعاد این قبور از ۲۰ تا ۱۰۰ متر متغیر بوده و ارتفاعشان به هشت متر می‌رسیده است (Akhindjanov, et al, 1987: 223-9). کورگان‌های سکایی دره ایرتیش^{۲۳} و دره آلاکول^{۲۴} در جنوب سیبری از دیگر موارد قابل ذکر هستند. در حوزه سیردریا و آمودریا شش کورگان سکایی کاوش شده است. از بین آن‌ها کورگان‌های اویگار^{۲۵} و تاگیسکن^{۲۶} مهم‌تر از بقیه هستند و از آن‌ها اشیاء نوع سکایی بسیاری به دست آمده است (Yablonsky, 1995: 226-229). در کوه‌های تین‌شان حدود ده و در دره فرغانا نیز شش کورگان سکایی به دست آمده است (Zadneprovsky, 1992: 151-162).

ایران (حوزه شماره ۵)

در سال ۱۹۴۶ م. گنجینه بزرگی از اشیاء زرین و سیمین در زیویه کردستان ایران به دست آمد (Godard, 1950: 191-206). این گنجینه شامل جواهراتی بود که هنر سکایی و آشوری را به صورت مخلوط نشان می‌داد. نکته مهم‌تر اینکه تعداد کمی سرپیکان-های دوپرو و سه‌پر نوع سکایی نیز جزئی از این اشیاء بود (Ghirshman, 1954: 65). با اینکه واقعاً می‌توان از عناصر اقوام مختلف در این گنجینه اثری پیدا کرد، هنوز محققان درباره ماهیت دقیق این اشیاء نظر همسانی ندارند (Phillips, 1972: 136). گیرشمن بر این نظر است که این گنجینه می‌تواند بخشی از تجهیزیه دختر آسارها دون باشد که با پارتاتووا ازدواج کرد (Ghirshman, 1954: 67-8). پرادا معتقد است که ترکیب هنری زیویه در زمان مادها اتفاق افتاده است (Porada, 1965: 140 & 147). بارت اشیاء زیویه را با زنجیرلی مقایسه می‌کند و بر اساس شباهت‌های آن‌ها، تاریخ اواخر قرن هفتم ق. م. را برای اشیاء زیویه در نظر می‌گیرد (Barent, 1956: 188). کنتور آثار زیویه را به طور حتم اورارتویی می‌داند (Kantor, 1960: 14). ویلکینسون معتقد است آثار زیویه ترکیبی از هنر مادی با هنر اورارتویی است و تاریخ قرن ۷ ق. م. را برای آن‌ها تخمین می‌زند (Wilkinson, 1975: 215).

گذشته از تمامی این نظریات یک نکته نیز قابل تأمل است و آن اینکه بر اساس حفاری‌هایی که بعداً در این مکان صورت گرفت، آثار معماری مسکونی و دژ شناسایی شد؛ چیزی که در قالب زندگی

کوچ‌نشینی سکاها معنایی ندارد و ما در محوطه‌های مربوط به آن‌ها کمتر به آن برخوردیم. در شمال غرب ایران از حسنلو در جنوب دریاچه اورمیه در دشت سلدوز، دهنه‌هایی از مفرغ و استخوان از انواع سکایی به دست آمده است (Dyson, 1964: 372). گذشته از این دو محل، داده‌های تدفینی گورستان خرم‌آباد مشگین‌شهر در ۷ کیلومتری شمال غرب مشگین‌شهر، مطمئن‌ترین محل برای انتساب آن به سکاهاست؛ مکانی که در طی کاوش آن داده‌های نوع سکایی به همراه تدفین ۳۴ اسب در یک گور و تدفین هشت اسب، دو گاو و دو سگ در گور دیگر کشف شد که به تدفین اصلی، یعنی بزرگ‌زاده سکایی اهدا شده بود (رضالو، ۱۳۹۱: ۱۶۸-۱۲۵). این تدفین‌های باشکوه از نوع همان تدفین‌هایی است که در بیشتر بخش‌های آسیای مرکزی و محوطه‌های مذکور به دست آمده و داده‌های تدفینی آن نیز با هدایای این محوطه‌ها قابل قیاس است.

در سیلک B از بیرون قبور، سه سرپیکان سه‌پر نوعی سکایی به دست آمد (Ghirshman, 1939: 46). در تپه گیان نیز از قبر شماره ۳ آثاری از نوع داده‌های سیلک به دست آمده است (Conte - nau and Ghirshman, 1935: pl. V/6 – pl. 8/3/11). مکان دیگری که چنین اشیایی از آنجا به دست آمده، تخت جمشید در مرودشت است (Schmidt, 1939: 33). در اینجا هزاران سرپیکان آهنی و مفرغین سه‌لبه همراه با بسیاری از جنگ‌افزارهای آهنی و برنزی دیگر و همچنین دهنه‌های اسب به دست آمد (Polak, 1884: 8). اشیاء دیگری نیز از شوش یافت شد (Jequier, 1900: 123; Demorgan, 1905: 50). در روستای پیش از دوره هخامنشی نیز شماری از سرپیکان‌های مفرغین سه‌لبه کشف شد (Ghirshman, 1954: 20). نمونه‌هایی از سرپیکان‌های دولبه و سه‌پر آهنی و مفرغین از تپه شرقی و از بین لایه‌های II و III در باباجان تپه در غرب ایران به دست آمده است (Goff, 1978: 56).

جنوب قفقاز

این ناحیه را رشته‌کوه‌های بلند قفقاز از نواحی شمالی جدا می‌کنند (تصویر ۱، حوزه ۶). اقوام سکایی در حین عبور از جنوب قفقاز در چندین محوطه از خود آثاری برجای گذاشته‌اند که این آثار از محوطه‌هایی چون کارمیربلور (Piotrovsky, 1950: 224-6)، موسی‌یری (De Morgan, 1889: 48; Kuftin, 1941: 68)، چیتان‌داغ (Ibid: 44)، تیتساموری (Kuftin, 1941: 47)، تیتس (Wesen - donk, 1923: 47)، کالاکنت-کتابک در آذربایجان (Ivanovskii, 1911: 120)، گورستان کاسپک (Kuftin, 1941: 47) و تغلیس (Luschan, 1879: 89) به دست آمده است.

شمال قفقاز

این ناحیه (تصویر ۱، ناحیه ۷) یکی از مناطقی است که از آن کورگان‌های باشکوه سکایی به دست آمده است. یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری محوطه‌های باستانی این بخش، وجود رودخانه کوبان است. در این ناحیه ۲۲ کورگان سکایی کاوش و بررسی شده است. سه کورگان کلرمس^{۲۷}، کاستروماسکایا^{۲۸} و اولسکی^{۲۹} بیش از همه معروف‌اند. گورتپه^۱ ۱ کلرمس یکی از تدفین‌های اولیه سکایی این ناحیه است که به سال‌های ۵۵۰-۶۷۵ ق.م. تاریخ‌گذاری شده است. جنگ‌افزارهای آن نشان‌دهنده تأثیر مادی و اورارتویی است (Rostovtzeff, 1925: 308). تومولوس کاستروماسکایا نشان‌دهنده سبک معماری کورگان-های ناحیه کوبان است. در اطراف فضای مرکزی آرامگاه، زنان و کنیزان پادشاه دفن و در برخی موارد مردان بدون آرایش مجهز به جنگ‌افزار نیز دیده شده‌اند. در پیرامون اتاق اصلی آرامگاه، بیش از صد رأس اسب دفن شده است (Rostovtzeff, 1922: 47). گورتپه^۱ اولسکی که قدیمی‌تر از همه به نظر می‌رسد، دارای ۱۵ متر ارتفاع است که چهارصد اسب در آن دفن شده است (Gershevitch, 1985: 170). تدفین‌های باشکوه اسب در کورگان‌های

وارانزکایا^{۳۰} و اوست لایینسکایا^{۳۱} و تدفین اسب و ارابه در کورگان الیزاوتوسکایا^{۳۲} (Brashinsky, 1980: 280)، تنها نمونه‌های اندکی از آثار سکایی ناحیه شمال قفقاز است.

بین‌النهرین

در بین‌النهرین (تصویر ۱، حوزه ۸) آثار نوع سکایی را می‌توان در آشور (Andrae, 1913: 143)، موصل (Budge, 1884: 109-110)، بابل (Koldewey, 1913: 256)، کارکمیش (Woolley, 1921: 125)، دُو هویوک (Woolley, 1914: 116) و آل مینا (Woolley, 1933: 18) مشاهده کرد.

آسیای صغیر

در آسیای صغیر (تصویر ۱، حوزه ۹) آثاری که به سکاها می‌توان نسبت داد از آلاجا هویوک (Schmidt, 1932: 265)، بغازکوی (Bittel & Guterbock, 1935: 53)، گاوور قلعه‌سی یا کافرقلعه (Von der Osten, 1933: 87)، کرنس داغ (Schmidt, 1929: 269)، یازارلی (Kosay, 1941: 18)، یازیلی کایا (Emilie Haspels, 1951: 98 & 99)، گوردیون (Korte, 1904: 176 & 200)، افسوس (Walters, 1899: 347) و حصارلیک-تروا (Dorpfeld, 1902: 419) به دست آمده است.

منطقه کریمه

شبه جزیره کریمه در جنوب شرق اروپا قرار گرفته است (تصویر ۱، حوزه ۱۰) و با مساحتی در حدود ۲۶ هزار کیلومتر مربع از جنوب و غرب به دریای سیاه، از شرق به تنگه کرچ^{۳۳} و از شمال و شمال غرب به دریای آزوف محدود شده است (Oikhovskiy, 1995: 62). در این جزیره ۴۱ کورگان سکایی شناسایی و کاوش شده است. مدارک و شواهد به دست آمده، حضور سکاها را در این مکان در حدود قرن ۶-۷ ق.م. نشان می‌دهد. یکی از نخستین قبرهای سکایی در اینجا کورگان تمیرگورا^{۳۴} است که به نیمه دوم قرن هفتم ق.م. تعلق دارد (Yakovenko, 1972: 65). این گور حاوی تدفین انسانی به همراه بسیاری از اشیاء نوع سکایی بود. کورگان دیگر در این ناحیه پرکاپ ایستوموس^{۳۵} است که به قرن هفتم ق.م. تعلق دارد (Korpusova, 1980: 211-6). کورگان‌های تالوایسکی^{۳۶} (Mantsevich, 1957: 95)، بازپوروس^{۳۷} (Bessonova & Skorii, 1986: 57) و کورگان زولوتوی^{۳۸} یا کورگان طلائی (Oikhovskiy, 1995: 66)، از مهم‌ترین یافته‌های باستان‌شناختی سکایی در این شبه جزیره است که هرکدام حاوی چندین نوع شیء سکایی با اهمیت‌اند که سرپیکان‌ها و ابزار مربوط به زین و یراق اسب از آن جمله هستند.

جنوب اوکراین و جنوب شرق اروپا

این ناحیه شامل محوطه‌هایی می‌شود که در قسمت شمال غرب دریای آزوف، شمال دریای سیاه، جنوب اوکراین و شرق و شمال شرق کشور رومانی پراکنده شده‌اند (تصویر ۱، حوزه ۱۱). تمرکز این کورگان‌ها در جنوب اوکراین از سایر مکان‌ها بسیار بیشتر است. حدود شصت گور سکایی در این حوزه مطالعه شده که از اهمیت به‌سزایی برخوردارند. با استناد به گفته‌های هرودوت، این حوزه به نام سکاهاى سلطنتی شناخته می‌شود. این‌ها متعلق به قرن ۶ ق.م. هستند (Gershevitch, 1985: 173-4). در اینجا در یکی از تومولوس (کورگان)‌های الیزاوتینسکایا^{۳۹}، دو ارابه به دست آمد که به هرکدام شش اسب در دو ردیف متصل بود (Rostovtzeff & Hon, 1969: 48-9). در گورتپه چرتوملیک^{۴۰} ملکه و پادشاه به همراه دو سرباز و یک نگهبان دفن شده بودند (Artamonov, 1966: 59). در گورتپه سولوخا^{۴۱} به جای اسب، گاو قربانی شده بود. در اتاق‌های اطراف قبر اصلی، ارابه‌های تدفینی، زنگوله‌های مفرغی، اسب‌های قربانی و خدمتکاران کشف شد (Rostovtzeff & Hon, 1969: 59).

99: 1969). در گورتپه ملیتوپول^{۴۲} جسد زنی اشرافی به همراه یک خدمتکار و در حدود چهارهزار قطعه زیورآلات زرین و بقایایی از یک ارابه نیز به دست آمد. در گورتپه گایمانووا مغیلا^{۴۳} که به قرن ۴ ق.م. تاریخ‌گذاری شده است، بقایای دو ارابه به همراه دو زن، دو مرد، اسکلت دوازده خدمتکار و یک اسب کشف شد (8: 1975: Bidizilia).

مصر

در این سرزمین (تصویر ۱، حوزه ۱۲) محوطه‌های باستان‌شناختی اثری از داده‌های نوع سکایی را نشان می‌دهند؛ برای مثال، صدها نمونه سرپیکان برنزی دولبه و سه‌لبه برنزی و یک نمونه خنجر آهنی نوع سکایی از تل دِفانه (97: 1888: Flinders Petrie) به دست آمده است. فلاندرز پتری از محوطه نبشه چندین نمونه سرپیکان کشف کرده است (Ibid). سرپیکان‌های محوطه ممفیس به قرن ۵ ق.م. تاریخ‌گذاری شده‌اند (13: 1959: Flinders Petrie). در محوطه ناکراتیس داده‌های نوع سکایی از بین لایه‌های قرن هفتم ق.م. به دست آمده‌اند (XI: 1888: Flinders Petrie, Tanis). از دیگر محوطه‌ها می‌توان به الفانتین (Ibid)، کایرو (222: 1960: Lindenschmit)، ساییس (261: 1872: Ashmolean Museum, No. 1872.261) و طیس (127-128: 1886. Ashmolean Museum, Nos. 1886.127-128) اشاره کرد که داده‌های سکایی را ارائه داده‌اند. (1897.373; 1888.402 &)

یونان

در یونان (تصویر ۱، حوزه ۱۳) داده‌های نوع سکایی از چندین محوطه معروف در طی کاوش‌ها به دست آمده است که از آن جمله می‌توان به آتن (114: 1935: Broneer)، آیکا (Dodwell, 160: 1819)، دلفی (96: 1908: Perdrize)، المپیا (51: 1937: Hampe) و میسن (Schliemann, 123 & 76: 1878) اشاره کرد.

اروپای مرکزی

از چندین محل در مرکز اروپا (تصویر ۱، حوزه ۱۴)، داده‌های نوع سکایی به صورت پراکنده به دست آمده است. لهستان، آلمان، استرالیا و یوگسلاوی از جمله این‌ها هستند. در لهستان یک نمونه سرپیکان سه‌پرفرغی از محوطه زولاکی^{۴۵} (77: 1945: Sulimirski)، یک نمونه دیگر در زاگزوف^{۴۶} (Ibid: p.78) و دو نمونه در محوطه چلم^{۴۷} (277: 1952: Nosek) به دست آمده است. در محوطه موراوی^{۴۸} (111: 1952: Zielonka) یک نمونه خنجر نوع سکایی و در محوطه مینیس^{۴۹} (Sulim-) (80: 1945: irski) یک دهنه استخوانی کشف شده است. رینک اشاره می‌کند که یک سرپیکان سه‌پرفرغی نوع سکایی را از غاری در شمال باواریا در آلمان پیدا کرده است (82: 1941: Reinecke). علاوه بر این، چندین نمونه از این سرپیکان‌ها که از باواریا یا سالزبورگ به دست آمده‌اند، در موزه مونیخ نگهداری می‌شوند (89: 1879: Luschan). چهار نمونه از سرپیکان‌های سه‌لبه در استرالیا در محوطه ویلاچ^{۵۰} کشف شده است (82ff: 1941: Reinecke). در یوگسلاوی نیز چندین نمونه از سرپیکان‌های نوع سکایی از کارنیولا^{۵۱} به دست آمده است (Ibid).

غرب مدیترانه

شلیمان از غرب مدیترانه (تصویر ۱، حوزه ۱۵) چندین سرپیکان متعلق به قرن پنجم ق.م. از محوطه مگارا هیپلا (195: 1931: Blinkenberg)، چندین نمونه سرپیکان خاردار مفرغین نوع سکایی از کاتانیا (742-735: 1885. Ashmolean Museum, Nos. 1885.735-742) و نیز چندین نمونه سرپیکان هرمی‌شکل از محوطه موتی^{۵۲} به دست آورده است (78 & 123: 1878: Schliemann). دوازده سرپیکان دو لبه و

چهار نمونه سه پرهرمی شکل از محوطه ساردینیا به دست آمده که در موزه بریتانیاست (Walters, 1899: 247)، از جنوب ایتالیا نیز یک نمونه سرپیکان (Kleemann, 1954: fig 3.e) از انواع سکایی کشف شده است.

اروپای غربی

در این حوزه جغرافیایی (تصویر ۱، حوزه ۱۶) یک سرپیکان سه پر نوع سکایی از محوطه ای نزدیک بروکسل (Kleemann, 1954: fig 1:c) و چند نمونه دیگر از مکانی ناشناخته در فرانسه به دست آمده است (Sulimirski, 1945: 307). کلیمان فهرست سرپیکان های سه پر نوع سکایی فرانسه را تهیه کرده است (Kleeman, 1954: 114 ff). علاوه بر این ها، از بیش از ده محوطه در مرکز فرانسه، سرپیکان های نوع سکایی به دست آمده که تاریخ تخمینی آن ها ۵۰۰ ق. م. است (Hawkes, 1948: 216).

نتیجه گیری

گسترش اعجاب انگیز فرهنگ اقوام سکایی در پهنه جغرافیایی وسیعی در طی دوره کوتاه چند صدساله، آن را به یکی از نادرترین فرهنگ های دوران باستان تبدیل کرده است. این وسعت، به قدرت مردمان این فرهنگ و نیز به تعاملات فرهنگی این اقوام با بومیان مناطق تصرف شده اشاره دارد. درحقیقت درکنار تأثیرات این اقوام برهنر و فرهنگ اقوام مناطقی که بدان وارد شده اند، می توان تأثیرپذیری اقوام بومی این مناطق را برسکاها تأیید کرد. این مردمان کوچگر تا هرچاکه توانسته اند اثر فرهنگی خود را برجای گذاشته اند و در حوزه هایی که خود بدانجا وارد شده اند، مهم ترین اثر باستان شناختی خود، یعنی تدفین های باشکوه را به یادگار نهاده اند و در حوزه های دیگر، تحت تأثیر ایشان، فرهنگ سکایی در اشیای هنری جلوه گر شده و از سرزمینی به سرزمین دیگر انتقال یافته است تا بدین طریق، پهنه ای تحت تأثیر فرهنگ آنان قرار بگیرد که شرقی ترین حوزه آن به مغولستان و غربی ترین مرز آن به فرانسه در اروپای غربی، شمالی ترین بخش آن به جنوب روسیه و جنوبی ترین حوزه آن به محوطه هایی چون شوش و مرو دشت می رسد. آنچه بیش از همه درباره این فرهنگ حائز اهمیت است، سیمای مشابه آن ها در تمامی حوزه های نام برده شده است؛ به گونه ای که یک داده فرهنگی از این اقوام در شرقی ترین منطقه بسیار شبیه به همانی است که در جنوبی ترین و یا غربی ترین حوزه یافت شده است. نکته دیگر اینکه اگر وجود مواد فرهنگی این اقوام را در دورترین نقطه ها نه به سبب حضور خود ایشان، بلکه حاصل تقلید سایر اقوام محلی از هنر این اقوام مهاجم بدانیم، نشان دهنده تأثیر عمیق این فرهنگ بر فرهنگ اقوام بومی و اتخاذ فرهنگ قوم غالب است که دلیل آن را می توان ظرافت و زیبایی خاصی دانست که در مواد فرهنگی این اقوام کوچرو دیده می شود که فلزکاران و هنرمندان آن دوران نیز به خوبی بدان پی برده بودند.

پی نوشت

1. Tamara Talbot Rise
2. Sulimirsky
3. Saka
4. skuthai
5. Ishkuza
6. Sai
7. Chaka
8. Saka Paradraya
9. Scythe
10. Massagetaes
11. Saka haumavarga

12. Amyrgaeans

۱۳. برای تدفین‌های اسب در فرهنگ سکایی ر.ک رضالو و آیرملو (آئین تدفین اسب در میان اقوام سکایی، مطالعه موردی گورستان خرم‌آباد مشکین شهر)؛ Murphy (Mummification and Boby Processing: Evidence from the Iron Age in south-ern Siberia)؛ رضالو (گزارش نهایی اولین فصل کاوش در گورستان خرم‌آباد مشکین شهر)؛ فیروزمندی و لباف خانیکی (ساختار اجتماعی جوامع سکایی با نگرش به شیوه‌های تدفین)؛ Rudenko (Frozen Tombs of Siberia: The Pazyryk Burials of Iron Age Horsemen)؛ Molodin & Petrin (Search in the Mountainous Altai).

14. olenniye kamni
15. Aimyrlig
16. Arglykty
17. Shurmak-Tei
18. Ust-Kuyum
19. Kurtu II
20. Danava-Turas
21. Tasmola
22. Chilikta
23. Irtysh
24. Alakul
25. Uigarak
26. Tagisken
27. Kelermess
28. Kostromaskaya
29. Ulski
30. Voronezhskaya
31. Ust-Labinskaya
32. Elizavetovskaya
33. Kerch
34. Temir-Gora
35. Perekop Isthmus
36. Talayevskii
37. Bosporus
38. Zolotoi
39. Elizavetinskaya
40. Chertomlyk
41. Solokha
42. Melitopol
43. Gaimanova mogila
44. <http://www.ashmolean.org>
45. Zwolaki
46. Zakrzow
47. Chelm
48. Morawy
49. Miyniec
50. Villach
51. Carniola
52. Motye

کتابنامه

- بهزادی، رقیه (۱۳۸۴). قوم‌های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین‌النهرین و هلال حاصلخیز. تهران: طهوری.
- بهزادی، رقیه (۱۳۸۶). قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران. تهران: طهوری.
- تالبوت رایس، تامارا (۱۳۸۸). سکاها. ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.
- رضالو، رضا (۱۳۹۱). "گزارش نهایی اولین فصل کاوش در گورستان خرم‌آباد مشکین شهر"، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی. (منتشر نشده).
- رضالو، رضا و آیرملو، یحیی (۱۳۹۳). "آئین تدفین اسب در میان اقوام سکایی"، مطالعه موردی گورستان خرم‌آباد مشکین شهر، جامعه‌شناسی تاریخی. دوره ۶. شماره ۳. صص: ۱۴۴-۱۱۳.
- رضالو، رضا و آیرملو، یحیی (۱۳۹۴). "شواهد باستان‌شناختی جدید از حضور تاریخی اقوام سکایی در ایران"، پژوهش‌های تاریخی، سال هفتم، شماره ۴. صص: ۳۲-۱۷.
- سولیمیرسکی، تادئوتس (۱۳۹۰). سامارت‌ها. ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.

- فیروزمندی، بهمن و لباف‌خانیکی، میثم (۱۳۸۵). "ساختار اجتماعی جوامع سکایی با نگرش به شیوه‌های تدفین". *مجله دانشکده ادبیات علوم انسانی*. شماره ۶، صص: ۹۱-۶۷.
- فیروزمندی، بهمن و نیک‌گفتار، احمد (۱۳۸۷). "کورگان‌های سکایی"، *پژوهش‌های تاریخی*، شماره ۳. صص: ۱۷۴-۱۴۹.

- Abayev, V. I. (1956). "Scythian Way of Life and the Reform of Zoroaster," *Oriental Archives*, 26, 1.

- Adontz, N. (1946). *Histoire d'Arminie*, Paris.

- Akhinzhanov, S.M.; Ermolaeva, A.C.; Maksimova, A.G.; Samashev, Z.S.; Taimagambyetov, Sh.K. & Trifonov, U. I. (1987). *Arkheologicheskie pamyatniki v zone zatopeniya ShuVbinskoi, GES (Archaeological Sites in the Area Flooded by the Shulbin Hydroelectric Station, GES)*. Alma-Ata.

- Akishev, K. A. (1963). *Kul'tura sakov doliny reki Hi // Drevnyaya kuVtura sakov i usunei doliny r. Hi. (The Culture of the Saka of the Hi River Valley, "The Ancient Culture of the Saka and Usun of the Hi River Valley)*. Alma-Ata.

- Andrae, W. (1913). *Die Festung von Assur*. Leipzig.

- Artamonov, M. (1966). *Sokrovishcha Skifskikh Kuganov Sobranii Gosudarstvennogo Ermitazha-Pragu-Lenin grad from Great Soviet Encyclopedica*, Vol.29, 1982.

- Bailey, H.W. (2009). *Indo-scythian Studies Being Khotanese Texts*, Cambridge Univ Press.

- Barnett, R. D. (1956). "The treasure of Ziwie". *Iraq*, vol.18, pp: 111-118.

- Bessonova, S. S. & Skorii, S.A. (1986). *Pogrebenie skifskove voina iz Aktashskovo mogil' nika v Vostochnom Krymu II SA*, 4 (Burial of the Scythian Warrior from the Aktash Cemetery in Eastern Crimea, SA 4).

- Bidzilia, V. (1975). "Gaimanovo Mogila". In: *Grate Soviet Encyclopedica*, A.M Prokhorov (ed), Vol. 6, New York & London: Collier Macmillan Publishers.

- Bittel, K. & H. G. Guterbock (1935). *Bogazkoy*, Berlin.

- Blinkenberg, C. (1931). *Lindos, Fouilles de l'Acropole 1902-1914*, Vol. I, Berlin.

- Brandenstein, W. (1954). "Bemerkungen ur Volkertafel n der Genesis". In: *Sprachgeschichteun d Wortbedeutung: Fe stschrift D ebrunner*, 57-82.

- Brashinsky, I.B. & K.K., Marchenko. (1980). *Elizavetovskoe gorodishche na Donu-poselenie gorodskovo tipa // SA*, 1 (Elizavetovoe Fortified Settlement on the Don-Town Type Settlement, SA 1).

- Broneer, O. (1935). "Excavations on the North Slope of the Acropolis in Athens 1933-1934". *Hesperia*, vol. IV.

- Budge, E. (1884). *Preceeding of the Society of Biblical Archaeology*. Vol. VI, London.

- Contenau, G. & Ghirshman, R. (1935). *Fouilles du tepe Giyan: pres de Nehavand 1931 Ed 1932*, Musee du Louver, Paris.

- Curtis, J., Nigel Tallis & Béatrice André-Salvini (2005). *Forgotten Empire: the*

World of Ancient Persia. Berkeley: University of California.

- Dandamaev, M. A. (1989). *A Political History of the Achaemenid Empire*, Leiden: EJ Brill.
- De Morgan J. (1889). *Mission Scientifique au Caucase*. Vol. I, Paris.
- De Morgan, J. (1905). “Trouvaille de la Colonne de Briques. Delegation en Perse”. *Memoires*, 2-e Serie, Vol. VII.
- Dodwell, E. (1819). *A Classical and Topographical Tour Through Greece*, Vol. II, London.
- Dorpfeld, W. (1902). *Troja und Ilion*, Athen.
- Dyson, R. H. (1964). “In the city of the golden bowl: new excavations at Hasanlu”. in: *Persian Azerbaijan*, The Illustrated London News 12th September 1964, pp: 372–4.
- Emilie Haspels, C. H. (1951). *La cite de Midas: Phrygie*. Vol. III, Paris.
- Farrokh, K. (2007). *Shadows in the Desert, Ancient Persia at War*, Oxford: Osprey Publ.
- Flinders Petrie, W. M. (1888). *Tanis, Part II, Nebesheh (AM) and Defenneh (Tahpanhes)*, London.
- Flinders Petrie, W. M. (1909). *Memphis II. The Palace of Apries*. London.
- Gershevitch, I. (1985). *The Cambridge History of Iran*. Cambridge: Cambridge Univ.
- Ghirshman, R. (1939). *Fouilles de Sialk pres des Kashan 1933, 1934 & 1937*, Vol II, Paris.
- Ghirshman, R. (1954). “The Village Perse-Achemenide I”. *Memoires de la Mission Archeologique en Iran*, Vol. XXXVI, Paris.
- Ghirshman, R. (1964). *Persia from the origins to Alexander the Great*, London.
- Geldner, K. F. (1884). *Drei Yasht aus dem Zendavesta übersetzt und erklärt*. Stuttgart.
- Godard, A. (1950). *Le tresor de Ziwiye*. Haarlem. Jettmar, K. 1967. Art of the steppes. London.
- Goff, C. (1978). “Excavation at Baba Jan: The Pottery and Metal for Levels III and II”. *Iran*, Vol. XVI. pp 29-66.
- Gryaznov, M.P. (1980). *Arzhan: Tsarskii kurgan ranneskifskovo vremeni* (Arzhan: The Tsar Kurgan of the Early Scythian Time). Leningrad.
- Hampe, R. & Jantzen, U. (1937). “Bericht fiber die Ausgrabungen in Olympia 1936/1937”, Jahrbuch d. *Deutschen Archdologischen Institutes*, Vol. 52.
- Hawkes, C. F. C. (1948). “From Bronze Age to Iron Age: Middle Europe, Italy, and the North and West”. *Proceedings of the Prehistoric Society*, Vol. XIV.
- Herodotus (2009). *The Histories, Transl. by George Rawlinson*, Vol 4, London: Digireads.
- Ivanovskii, A. A. (1911). *Po Zakavkazyu 2. Materialy Po Arkheologii Kavkaza*, Vol. VI, Moscow.

- Jequier, G. (1900). "Travaux de l'hiver 1898-1899". Delegation en Perse. *Memoires de Serie*, Vol. I: 115-141.
- Kantor, J. H. (1960). "A fragment of a gold applique from Ziwie and some remarks on the artistic traditions of Armenia and Iran during the early first millennium B.C.". *JNES*, volume 19, pp. 1-14.
- Kleemann, O. (1954). *Die dreizflügeligen Pfeilspitzen in Frankreich*. Mainz.
- Koldewey, R. (1913). *Das wiedererstehende Babylon*, Leipzig.
- König, F. W. (1934). "Aeteste Geschichte der Meder und Persen". *Der alte Orient*, 33 Band, Heft 3.
- Korpusova, V. N. (1980). *Raspisnaya rodosko-ioniiskaya oinokhoya iz kurgana u s. Filatovka v Krymu // VDI, 2* ("Painted Rodosko-Ionian Oinoche from the Kurgan Near the Village Filatovka in the Crimea," VDI 2).
- Korte, G. (1904). *Gordion: Ergebnisse der Ausgrabungen im Jahre 1900*. Xahrbuch, Deutschen Arch, Institutes, Ergänzungsheft V, Berlin.
- Kosay, H. Z. (1941). *Les fouilles de Pazarli*, Ankara.
- Kubarev, V.D. (1979). *Drevnie izbayaniya Altaya (olennie kamni)* (The Ancient Statue of the Altai [Deer Stones]). Novosibirsk.
- Kufin B. A. (1941). *Arkhelologicheskie askopki v Trialeti*, Vol. I, Tbilisi.
- Lindenschmit, L. (1860). *Die vaterlndischen Alertiimer der Fiirstl. Hollenzoller'schen Samznnlungen*, Mainz.
- Luschan, F. V. (1879). "Über dreikantige Pfeilspitzen aus Bronze". *MAG*, Vol. VIII, Wien.
- Mantsevich, A. R. (1957). *Riton Talaevskovo kurgana // Istoriya i arkheologiya drevnevo Kryma* ("The Rhython of the Talaev Kurgan," History and Archaeology of Ancient Crimea). Kiev.
- Minns, E.H. (2003). "Scythians", In J.Hastings (ed), *Encycolopedia of Religion Aaand Eethics*, London & New York: T&T Clark.
- Molodin, V.L & Petrin, V.T. (1985). *Razvedka v Gornom Altae // Atai v epokhu kamnya i rannevo v metalla* ("Search in the Mountainous Altai," Altai in the Stone and Early Metal Epoch). Barnaul.
- Murphy, E.J. (2000). "Mummification and Boby Processing: Evidence from the Iron Age in southern Siberia", In kurgans, *Ritual sites, and Settlements: Eurasian Bronz and Iron Age*, Jeannine Davis-Kirnbelt al (eds), Oxford: Archeopress, pp.279-292.
- Murzayev, E. M. (1952). *MongoVskaya narodnaya respublika (fiziko-geograficheskoe opisanie)* (Mongol Peoples Republic [Physical-Geographical Description]). Moskva.
- Nosek, S. (1952). *Neuowie w swietle archeologii, Przegląd Zackodni*, Vol. VIII. Poznan.
- Olkhovsky, V. S. (1995). "Scythian Culture in the Crimea". in: *Nomads of the Eurasian steppes in the early Iron Age*, Edite by Davis Kimball, J. & Bashilove, V.A and

- yablonsky, L.T., Zinat press: Berkeley.
- Perdrizet, P. (1908). *Fouilles de Delphes*, Vol. V, Paris.
 - Phillips, E. D. (1972). "The Scythian Domination in Western Asia: It's Record in History, Scripture and Archaeology". *World Archaeology*, Vol. 4, No. 2, pp. 129-138.
 - Piotrovsky, B. B. (1950). *Karmir Blur. Vol. i. Moscow*. Piotrovsky, B. B. Karmir Blur. Vol. II. Moscow.
 - Piotrowicz, L. (1929). "L'invasion des Scythes en Asie anterieure au VII siecle avant J-C". *Eos*. 32, 473-508.
 - Polak J. E. (1884). "Uber prahistorische und ethnographische Objekte aus Persien". *MAG*, Vol. XIV, Wien.
 - Porda, E. (1965). *The Art of Ancient Iran*, New York.
 - Reinecke, F. (1941). "Eine dreikantige Bronzefeielspitze aus Oberfranken", *Germania*, Vol. 25.
 - Rostovtzeff, M. (1925). *Skifiya i Bospor* (Scythia and Bosporus). Leningrad.
 - Rostovtzeff, M. (1922). *Iranians and Greeks in South Russia*, Oxford.
 - Rostovtzeff. M & Hon, D. L. (1969). *Iranians & Greeks in South Russia*, New York: Russell & Russell.
 - Rudenko, S. I. (1970). *Frozen Tombs of Siberia: The Pazyryk Burials of Iron Age Horsemen*. London: J.M. Dent & Sons Ltd.
 - Schliemann, H. (1878). *Mycener*. London.
 - Schmidt E. F. (1932). *The Alishar Hiijyk*. Seasons of 1928 and 1929, Part I, Chicago.
 - Schmidt, E. F. (1939). *The Treasury of Persepolis*. Chicago.
 - Schmidt, E.F. (1929). "Test Excavations in the City of Kerkenes Dagh". *The American journal of Semitic Languages and Literatures*. Vol. 45.
 - Sulimirski, T. (1945). "Scythian Antiquities in Central Europe", *Antiquaries Journal*, Vol. XXV, London.
 - Vishnevskaya, O.A. (1990). *Tsentral'nii Kazakhstan // Moshkova, M.G.* (Otv. red.) Stepi Aziatskoi chasti S.S.S.R. b. Skifo-Sarmatskoe Vremya ("Central Kazakhstan,"- Steppes of the Asian Part of the USSR in Scytho-Sarmatian Time. Archaeology of the USSR, ed. M.G. Moshkova). Moskva.
 - Volkov, V. V. (1967). *Bronzovyi i rannii zheleznii vek Severnoi Mongolii* (Bronze and Early Iron Age of Northern Mongolia). Ulan-Bator.
 - Von der Osten, H. & Martin, R. A. (1933). *Discoveries in Anatolia 1930-31, Communications of the Oriental Institute*, Chicago.
 - Walters, H. B. (1899). *Catalogue of the Bronzes, Greek, Roman and Etruscan in the Department of Greek and Roman Antiquities*. British Museum, London.
 - Wesendonk, O. G. (1923). *Archaologisches aus dem Kaukasus*, Archdologischer Anzeiger, Vol. 40.
 - Wilkinson C. K. (1975). *Ivories from Ziwiye*, Abbeg-Stiftung Bern, Switzerland.

- Woolley, C. L. (1914). *A North Syrian Cemetery of the Persian Period*, Liverpool.
- Woolley, C. L. (1921). *Carchemish*, Part II, London.
- Woolley, C. L. (1933). "Excavations at Al Mina Sueidia". *Journal of Hellenic Studies*, Vol. LVIII, pp. 18-47.
- Yablonsky, L.T. (1995). "The Material Culture of the Saka and Historical Reconstruction". In: *Nomads of the Eurasian steppes in the early Iron Age*. Edited by Davis Kimball, J. & Bashilove, V.A and yablonsky, L.T., Zinat press: Berkeley.
- Yakovenko, E.V. (1972). *Kurgan na Temir-gore // SA, 3* ("A Kurgan on the Temir Mountain," SA 3).
- Yusupov, Kh. Yu. (1986). *Drevnosti Uzboya* (Antiquities of Uzboy). Ashkhabad.
- Zadneprovsky, Yu. A. (1992). *Rannie kochevniki Ketmen' -Tyube, Fergany i Alaya // Moshkova, M.G. (Otv. red.) Stepnaya polosa aziatskoi chasti S.S.S.R. v skifo-sarmatskoe vremya. Arkheologiya S.S.S.R.* ("Early Nomads of Ketmen'-Tyube, Fergana and Alay," Steppe Zone of the Asian Part of the USSR in the Scytho-Sarmatian Time. Archaeology of the USSR, ed. M.G. Moshkova). Moskva.
- Zielonka, B. (1952) "Miscellanea kujawskie, Z". *Otchlani Wieko'w*, Vol. XXI, Poznani.